

## إيليا أبو ماضي مصورّ عالم بلا يأس



الدكتور سيّد فضل الله ميرقادي (\*)

ملخص المقالة باللغة العربية:

صوّر الشاعر العربي المعاصر إيليا أبو ماضي بتفأوله عالماً بعيداً عن اليأس ملؤه النشاط و الحيوية. هو قدوة صالحة للذين يريدون أن يملكو حياة سعيدة و يعيشوا عيشة راضية و يتمكنوا أن يختاروا منهجاً عقلياً بعيداً عن الآفات و الصّدّامات من العوامل المختلفة لمواجهة مشاكل الحياة المختلفة و يسيروا نحو الحياة المثالية بخطى حثيثة بالأمل و النشاط.

في هذه المقالة بعد نظرة خاطفة إلى شخصية الشاعر، شرحنا معنى التفأل و نظائرها. و بعد ذكر منهج الشاعر للوصول إلى التفأل، درسنا أركان و أسس التفأل في شعره، ثمّ ناقشنا منهجه في دعوته إلى التفأل منها : عدم الشكوى ، الإبتسامة للحياة ، إنتهاز أيام و لحظات الحياة و الإستفادة من مواهبها، التسليم أمام إرادة الله و الإهتمام بعنصر المحبة. هذه ما استنتجنا من كلّ المباحث بعد ذكر الشواهد الشعرية و التحليل و النقد.

الكلمات الأساسية:

إيليا أبو ماضي ، التفأل ، الرجاء ، السعادة.

(\*) عميد قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة شيراز / إيران

ايليا ابو ماضي تصويرگر دنياي بي ياس

دکتر سيد فضل الله ميرقادي

دانشيار دانشگاه شيراز

### چکیده

ايليا ابوماضي شاعر عربي معاصر، با خوش بيني و دعوت ديگران به آن، دنيايي به دور از نوميدي و همراه با نشاط و دلگرمي را به تصوير کشيده است.

اين مقاله، جهت تبیین اين فرض با اشاره‌ي گذرا به شخصيت شاعر، در عرصه زندگي و معنای خوش بيني و بيان تفاوت آن با واژه‌هاي مشابه از جمله خوشباشي به دنبال پاسخ به اين سوالات است:

ابوماضي چگونه و با چه شگردهايي به خوش بيني رسيده است؟ با چه اقداماتي خوش بيني را نگه داشته و براي دعوت ديگران به خوش بيني چه راهکارها و توصيه‌هاي دارد؟

پاسخ به سوالات مذکور با شاهد آوردن ابیاتي از ديوانهاي شاعر و آراي ديگر اندیشمندان و تحليل و نقد و نظر انجام و سپس از همة مطالب نتیجه‌گيري شده است.

کلید واژه‌ها: ايليا ابوماضي، خوش بيني، اميدواري، سعادت.

۱- مقدمه

خوشبختی، آرامش روح و روان، آسایش جسم و بهرمنندی از زندگی و احساس لحظه‌های آن، از اهداف عموم انسانهاست. هر انسانی برای فراهم آوردن شادی و نشاط برای خویشتن و زدودن غم و اندوه از خود می‌کوشد. هر کس تلاش می‌کند از امکانات مادی و معنوی موجود در دنیا بهرمنند شود و جسم و روح خویش را از نعمت‌های خدادادی سرشار سازد. اما در این راه موانع و مشکلات بسیاری وجود دارد. رخدادهای طبیعی و غیر طبیعی و درد و رنج‌ها و هراس‌ها فراوان است. و عوامل دلسرد کننده به میزانی است که انسان در بسیاری از لحظات به نومیدی و یأس نزدیکتر است تا به امیدواری و دلگرمی.

خوش‌بینی از عواملی است که باعث می‌گردد انسان با توجه بیشتر به عوامل تقویت کننده و کاهش اثر عوامل باز دارنده زندگی مطلوبتری را فراهم آورد و نه تنها از امکانات حداکثر استفاده را برد؛ بلکه در مواردی کمبودها و تهدیدها را به نقاط قوت تبدیل نماید.

یکی از راههای موفقیت آمیز برای رسیدن به چنین قدرتی، ارتباط با اشخاص خوش‌بین است؛ زیرا با آگاهی از آرا و اندیشه‌های آنان می‌توان به راز و رمز خوش‌بینی و نیز شگردهای رویارویی آنان با مشکلات پی برد.

در این راستا پس از نگاهی به ایلیا ابوماضی در عرصه‌ی زندگی و تبیین خوش‌بینی و امیدواری، تفاوت خوش‌بینی با خوش‌باشی، خوش‌باوری و خوش‌خیالی بیان شده است. سپس موضع شاعر نسبت به خوش‌بینی بیان شده و این گونه در نظر بوده است که خوش‌بینی بسان

باراني نبوده است که سیل آسا از آسمان بر سر شاعر ببارد، بلکه او برای رسیدن به این روحیه، مراحل را پشت سر گذاشته و با تلاش و ممارست و خودسازی به آن مرحله دست یافته است.

تلاش و کوشش در قاموس زندگی ایلیا دو نوع است: تلاشی برای دست یافتن به خوش بینی و دیگر تلاش و کوشش و تحمل مرارتها بعد از رسیدن به خوش بینی. خوش بینی او همراه با بصیرت و معرفت است و پس از اینکه از این خصلت سرشار گشته دیگران را نیز بدان دعوت کرده است. برای دعوت دیگران به خوش بینی توصیه هایی برای مخاطبان دارد؛ از جمله شکوه نکردن، تبسم در برابر زندگی، غنیمت شمردن لحظه های زندگی و استفاده از مواهب آن، خرسندی در برابر خواست خداوندی و توجه به عنصر محبت. برای هر کدام از این بخش ها و مباحث، سخنان شاعر به عنوان شاهد ذکر و سپس تحلیل و بررسی شده است.

#### پیشینه تحقیق

در باره ایلیا ابوماضي و اندیشه ها و جهت گیری های بطور عموم و در باره خوش بینی او بطور ویژه کتابها و مقالاتی توسط صاحب نظران منتشر گشته است.

آخرین نوشته در باره این موضوع ویژه، مقاله سرکار خانم دکتر فاطمه قادري است که قصاید خوش بینانه شاعر را مورد بررسی قرار داده است.

نظر به اینکه نگارنده در بهترین سالهای دانش اندوزی رسمی، با عشق و علاقه به بحث و بررسی و تذوق آثار این شاعر گرانقدر پرداخته و نوشته هایی را عرضه کرده است، اینک بر آن شد تا موضوع خوش بینی شاعر را بصورتی ریشه ای و عملیاتی عرضه کند و به دنبال راز و رمز

خوش بینی او، شگردها و شیوه‌های دست یافتن بدان، نگه داشتن آن و توصیه‌ها و راه کارهایی که در دعوت دیگران به خوش‌بینی دارد، بپردازد.

امید است انسانها با استفاده از جهت‌گیری‌های چنین اندیشمندان و الگوهای مناسبی، بتوانند موجبات بهبود زندگی خود را فراهم آورده و بسا ساختن خویش و جامعه‌ی انسانی، راه رسیدن به کمال را برای خود و دیگران هموار کنند.

## ۲- ایلیا ابوماضی در عرصه‌ی زندگی<sup>۱</sup>

ایلیا ابوماضی سالهای کودکی را در زادگاهش با آرامش و غرق در رویاهای کودکانه سپری کرد و بانوای باده‌ها و رقص درختان «وادی التلب»<sup>۲</sup> همراه با هم سن و سالهایش، به پایکوبی کودکانه می‌پرداخت. او در سال ۱۹۰۱م با اینکه بیش از یازده سال نداشت و در حالی که هنوز لحظات عشرت انگیز نوجوانی را در کنار دوستانش در مدرسه احساس می‌کرد مجبور به ترك مدرسه شد و به درخواست دایی‌اش به اسکندریه رفت تا در تجارت او را یاری کند.

عشق او به فراگیری دانش باعث شد تا علاوه بر کار، از مطالعه غافل نماند. او از این سالها چنین یاد می‌کند:

«شبها بیدار می‌ماندم و به مطالعه‌ی صرف و نحو و خواندن کتاب «الغراوی» در زیر نور شمع می‌پرداختم.» (حاطوم، ۱۹۹۴م: ۶)

در شهر سنسناوی اوهایو، آمریکا خاطرات شیرین لبنان، يك بار دیگر زنده شد. طبیعت زیبا و بكر این شهر بازادگاهش لبنان شباهت‌های فراوانی داشت. او چهار سال در اوهایو ماند. در این مدت «فرصت یافت تا

تجربيات خود را نسبت به زندگي کامل تر سازد، منش و اخلاق انساني را بهتر بشناسد، با ديدې ژرف، به حيات بنگرد و به تجربه ي احساسې خود بيفزايد و قدرت خيال خود را بارور سازد.» (خوري، ۱۹۶۸م: ۱۲)

«ايليا به شدت تحت تأثير قرآن كريم، افكار ابي العلا المعري و اشعار ابي نواس قرار گرفته است؛ به همين دليل در همې جنبه ها و مسائل زندگي اجتماعي وارد شده و شعر سروده است.» (خورشا، ۱۳۸۱: ۱۶۷)

«او از آيين اسلام تأثير پذيرفته و از الفاظ و مفاهيم قرآني اقتباس کرده است.» (معوش، ۱۹۹۷: ۱۶۹)

جبران خليل جبران زاويه ي ديد ايليا را نسبت به دنياي پيرامون، اعجاب انگيز مي خواند و در مقدمه ي ديوان ايليا اين چنين مي نويسد:

«او انساني عجيب است و گويي چشم سوّمې دارد كه با آن معنويات را مي بيند.<sup>۳</sup> در طبيعت چيزهايي را مي بيند كه چشمهاي عادي از ديدن آن ناتوان است. گوش او نجواي آهسته ي روز و شب را مي شنود، در حالي كه انسانهاي ديگر از چنين دركي عاجزند.» (ابوماضي، ۱۹۱۱م: مقدمه ي جبران)

ابوماضي با آثاري كه از خود به جا گذاشته يكي از مهم ترين پيشروان حركت شعري جديد در عصر معاصر به شمار مي رود. او بسياري از مشكلات انسانهاي عصر خود را در اشعارش به نمايش گذاشته و به بررسي و تحليل آن پرداخته است. و پس از اينكه مخاطب خود را از مراحل مختلف و مسيره هاي دشوار مي گذراند، سرانجام او را به ساحل اطمينان و خوش بيني نسبت به زندگي و اميدواري و ايمان رهنمون مي كند.

ایلیا از نظر ارائه‌ی تصویری از دنیای بی یاس، از نوابغ ادبیات عربی معاصر به شمار می‌رود و توجه هر پژوهشگر ژرف اندیشی را به خود جلب می‌کند؛ به گونه‌ای که پژوهشگر با کاوش در جهت‌گیری‌ها و مشرب علمی و ادبی و اجتماعی ایلیا، می‌تواند راز و رمز خوش‌بینی و مبارزه با دلسردی و نومیدی را بدست آورد.

### ۳- خوش‌بینی و امیدواری<sup>۲</sup>

انسان برای بقایی با شکوه و همراه با افتخار، به عناصر معنوی مختلفی نیازمند است از جمله: کوشش و تلاش، پشتکار، صداقت، سعی صدر، بی‌ریایی، شکیبایی، خویشتنداری، خوش‌بینی، امیدواری و...

خوش‌بینی عنصر مهمی است که انسان با بهرمندی از آن می‌تواند از عناصر دیگر نیز بهتر بهره‌مند شده و آن‌ها را به نیکی بکار گیرد. خوش‌بینی و امیدواری چیزی است که هرکس در زندگی به آن نیاز دارد و نیاز ما به این عنصر در زندگی امروزی شدیدتر است.

انسانها در رویارویی با زندگی و مسائل مربوط به آن یکسان نیستند. برخی با بدبینی و نومیدی با آن روبرو می‌شوند و بیشتر پدیده‌ها را منفی و صحنه‌ی زندگی و ورائی آن را تاریک می‌بینند و بعضی با شادی و شکوفایی با زندگی و پدیده‌های آن روبرو شده و عناصر طبیعت و حیات و مسائل آن را خیر و نیک و توأم با نور و امید می‌بینند.

دسته اول را بدبین می‌گویند. زندگی برای آنان چیزی جز بدبختی و درد و رنج نیست. و دسته‌ی دوم، خوش‌بینان امیدوارند که سعادت زندگی را در گرو عملکرد و رفتار خویش با دیگران می‌دانند. دیگر

مردمان بين اين دو طبقه قرار گرفته و از خوش بيني نسبي يا بد بيني نسبي برخوردارند. با مطالعه و دقت نظر در شعر شاعران، به ويژه شاعران معاصر، اين موضوع مورد بحث و کاوش قرار گرفته است.

### ۳- ۱- خوش بيني، خوش باشي، خوش خيالي، خوش باوري

خوش بيني: حالت خوش بين، با نظر خوب به امري نگرستن، مقابل بد بيني (دهخدا) با توجه به اين معنا لازم است تفاوت و مرز آن با واژه هاي مشابه ديگر روشن شود.

خوش باشي: حالت خوش بودن، بي غمي، كنايه از لاياليگري<sup>ه</sup>

خوش خيالي: غفلت، بي پروايي و بي فكري.

خوش باوري: خوش باور كسي است كه هر گفته را راست دارد و همه كس را استوار داند، مقابل دير باور يا بدباور. (همان)

در اينجا معنای كنایي خوش باشي مورد نظر است. خوش باش كسي است كه در قيد و بند چيزي نبوده و بدون معرفت و شناخت و ژرف انديشي، اظهار خوشحالي و خوش بيني مي كند.

اهميت خوش بيني در اين گفتار، وقتي روشن مي شود كه به تفاوت آن با واژه هاي ديگر توجه شود.

گرايشي مانند گرايش طرفه شاعر جاهلي به لذت جويي و منحصر كردن زندگي در سه عنصر: شراب، زن و شجاعت<sup>ف</sup> و گسترش لهو و استهتار و بيهودگي از مقوله ي خوش باشي است. اين امر در مورد بعضي از شاعران دوره هاي اموي و عباسي و دوره هاي ديگر نيز صادق است.

شوقي ضيف در باره ي وضعيت بسياري از شاعران عصر اموي و عباسي مي گويد: «شاعران عراق، شب را به شراب و طرب مي گذرانند؛ مي بينيم كه وليدين يزید خليفه ي مشهور اموي دائم الخمر و



دائم اللّٰهو است؛ به طوري که قصر خلافت را به میخانه‌اي بزرگ براي شراب و نغمه سرایي تبدیل کرده است.» (ضیف، ۱۹۵۹م: ۱۷۹)  
به نظر می‌رسد این گونه اشخاص در زندگی، شاد، خوش‌بین و امیدوارند ولي این حالت با خوش‌بیني و امیدواري به معنای واقعی کلمه و با تصویری که ایلیا ابوماضی از زندگی ترسیم کرده است متفاوت است.  
سپس شوقي ضیف می‌گوید:

«با فرا رسیدن عصر عباسي موجي از استهتار و بیهودگي و لهو، گسترش یافت. مردم به شراب و غنا و مجالس انس روي می‌آوردند. شاعراني که با شراب و شاهد، نغمه سُرایی می‌کردند این حالت برایشان حالت خوشي بود.» (همان)

#### ۴- ایلیا ابوماضی و خوش‌بینی

امیدواري و خوش‌بیني نسبت به زندگی یکی از رویکردهای ادبیات مهجر<sup>۷</sup> است، این موضوع در شعر ایلیا ابوماضی بیش از دیگر شاعران و نویسندگان متجلی است. با بررسی ادبیات مهجر، کمتر کسی مانند ایلیا مشاهده می‌شود که با خوش‌بیني و امیدواري به زندگی روي آورده و تمام حیاتش تلاش و پشتکار و دعوت به خیر باشد.

«ابوماضی از گرایشهای رومانتیکی جبران خلیل جبران و دوستانش متأثر شده ولي در آن گرایش به نهایت نرسیده است؛ عواملی او را از سیر تا بی نهایت آن راه، باز داشته است که شاید به وراثت و ویژگی‌های ژنتیکی او مربوط شود؛ چون همان‌طور که در رثای پدرش ذکر می‌کند، او را دارای روحیه‌ای سرزنده و امیدوار به زندگی می‌داند.» (ضیف، ۱۹۵۹: ۱۸۲)

او مانند جبران خليل و دوستانش از درد و رنج و گرفتاري‌ها و شوربختي‌هاي هم نوعان خود متأثر مي‌شود ولي بعد از احساس همهي اين حالت‌ها به اميدواري و خوش‌بيني باز مي‌گردد. خوش‌بيني و اميدواري اين شاعر، در بررسي و ديوان‌هاي پنجگانه او هويدا است. در يك نگاه سطحي به آثار ايليا، در مي‌يابيم كه قصايد خوش بينانه‌ي او هفت قصيده است.<sup>۸</sup> ولي با اندكي ژرف انديشي در اشعار وي، رويکرد خوش‌بينانه را در اغلب اشعارش ساري و جاري مي‌بينيم.

«براي ما آشكار گشته است كه ايليا ابوماضي در مراحل مختلف شعرش و در دوران زندگي‌اش، مردمي خوش‌بين و اميدوار بوده و ديگران را به زندگي سرشار از اميد و طبيعت روشن، دعوت کرده است؛ در حالي كه اين موضوع در آثار شاعران رومانتيك هم مشرب او كمتر ديده مي‌شود.» (الفاخوري، ۱۳۸۲: ۵۹۳)

ايليا زندگي را دوست دارد و نسبت به آن خوش‌بين است. گويي او رودخانه‌اي است كه در آبگيرهاي زيادي ريخته و باغي است كه عطر و بوي خوشش پراکنده شده يا ستاره‌ي درخشاني است كه پرده‌ي تاريخي‌ها را دريده و يا سپيده دمي است كه با شعاع سيمگونش تاجي بر سر تپه‌ها و ماهورها نهاده است. او در اين باره چنين مي‌سرايد:

أنا نهرٌ لم أتمم بعد في الأرض انسيابي  
أنا روضٌ لم أذع كلَّ عبيري و ملابي  
أنا نجمٌ لم يمزق بعد جلباب الضباب  
أنا فجرٌ لم تتوج فضتي كلَّ الروابي

(جداول، ۱۹۸۶:

(۱۱۶)

ابوماضی در همهی مراحل زندگی سعی می‌کرد با زندگی کنار بیاید و خودش را با مسائل آن وفق دهد. زمانی که خودش را برای رفتن به آمریکا آماده کرده بود ولی به دلایل گوناگون شرایط سفر برایش آماده نمی‌شد و این مشکل تا مدتی سر در گمی او شد؛ ولی او هرگز غم و اندوه را به خود راه نداد. «هر روز مقداری نان و پنیر و زیتون و انجیر در زنبیلی می‌گذاشت و با خود به جنگل زیبایی که در نزدیکی روستا بود می‌برد و تا غروب آفتاب به تفرّج و تأمل و مطالعه می‌پرداخت.» (حاطوم، ۱۹۹۴: ۱۰)

#### ۵- تلاش ایلیا در رسیدن به خوش بینی

خوش‌بینی و امیدواری و اطمینان خاطر چیزی نیست که به راحتی به کسی ارزانی دارند، بلکه لازم است انسان مراحل را گذرانده باشد و با تلاش و کوشش پیگیر و عزمی جزم و دلی پاک از آلودگی‌ها و با دیدگاهی متعالی و اندیشه‌ای ژرف بدان دست یابد.

بی تردید شاعری مانند ایلیا که از خوش‌بینی و امیدواری سرشار گشته و دیگران را سخاوتمندانه و با تأکید بدان دعوت می‌کند، موانع فراوانی را از سر راه خویش کنار زده و دیر زمانی در گردابهای حیرت و تشویش خاطر و سر در گمی گذرانده است و بی گمان نهاد خویش را در زیر فشار شرایطی سخت برای اطمینان و تمکّن آماده ساخته، خویشتنداری را به اوج رسانده و همهی دشواری‌ها را به جان خریده و دم نزده است.

این گونه نیست که شاعري مانند ايليا ابوماضي بدون هيچ نگراني و حيرت و احساس دردمندي به خوش بيني رسیده باشد بلکه او پس از طی همهي مراحل دشوار و چشیدن طعم تلخ ناگواري ها بدان مرحله دست یافته است.

«به گفته ي شوقي ضيف خوش بيني و اميدواري ايليا ابوماضي، خالي از نگراني و حيرت و احساس دردمندي نيست. همراه شدن خوش بيني با آن احساس هاست که وجود او را به حرکت در آورده است.» (الفاخوري، ۱۳۸۲: ۵۹۳)

ايليا همهي مراحل دلهره و بدبيني را آزموده، تا اين که گام به گام به سرچشمهي خوش بيني رسیده است.

«ايليا شاعري وجداني و لطيف است، به محبت ايمان دارد و نسبت به زندگي خوش بين است و از آن روح سرشار از خوش بيني اش، معاني لطيف و زلالي را استخراج کرده است. هرچند در قصيده اي مانند «المساء» احساس دلهره و اطمینان، بدبيني و خوش بيني خود را، مرحله به مرحله عرضه مي کند تا مخاطب را پس از طی مراحل مختلف به خوش بيني و اطمینان برساند.» (فروخ، ۱۹۶۹: ۴۲۸)

بعضي گمان برده اند که احساس ناخوشنودي و حيرت و پريشاني او، به دليل همراهي با ديگران است تا آنها را به اطمینان برساند (الحاوي ۱۹۷۲: ۹۱ چنین گمان کرده است) اين موضوع در بعضي از قصيده هاش صادق است. ايليا در بسياري از مواضع و در مراحل از زندگي، دچار حيرت و سرگشتگي بوده و با تلاش و تحمل سختي ها به خوش بيني و اطمینان خاطر رسیده است.

همین ایلیا ابوماضی که مردم را دوست دارد و نسبت به آنها خوشبین است و همه را به خوشبینی و دوست داشتن یکدیگر و همکاری و همدردی دعوت می‌کند، روزی از آنها به تنگ آمده، دلش می‌خواست آنها را رها کرده و سر به بیابان نهد. روشن است که وی طی مراحل به خوشبینی رسیده و در این باره می‌گوید:

سَمْتُ نَفْسِي الْحَيَاةَ مَعَ النَّاسِ وَ مَلْتُ حَتَّى مِنَ الْأَحْبَابِ  
و تَمَشْتُ فِيهَا الْمَلَامَةَ حَتَّى ضَجَرْتُ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ الشَّرَابِ  
و مِنَ الْكَذِبِ لِأَسَاءَ بَرْدَةِ الصَّدْقِ وَ هَذَا مُسْرِباً بِالْكَذِبِ  
(جدول، ۱۹۸۶: ۴۸)

در جای دیگر نیز دلش می‌خواهد از مردم دوری کرده و راه عزلت پیش‌گیرد و «به بیابانی بی‌آب و علف رود، جایی که در آن منافق و دروغگو و بت‌هایی که بت‌های دیگر را بپرستند، نباشد. مردمی که مانند افعی‌ها سکوت کرده و از هر زینتی می‌پوشند و بسان مگس‌ها دلقک‌بازی می‌کنند. دلش می‌خواهد برای مدتی به جنگل رود.» (حاطوم، ۱۹۹۴: ۲۳۸)

با دقت نظر در جهت‌گیری‌های شاعر در می‌یابیم که رسیدن به مرحله‌ی خوش‌بینی، راز و رمزهایی دارد که در اینجا به بعضی اشاره می‌شود.

#### ۵-۱- خوش‌بینی همراه با تحمل مرارتهای

خوش‌بینی و آرامش روح و روان و جسم ایلیا و مداومت در کار و تلاش موجب شد که بسیاری از افراد به او حسد ورزند. در این باره می‌گوید:

«دیروز یکی از دوستان به من گفت، به تو حسادت می‌ورزم. از این سخن شگفت زده شدم. حقیقت این است: آن کس که نسبت به من حسادت می‌ورزد، از دردها و عذاب‌هایی که من در زندگی متحمل می‌شوم و از آن‌ها دم نمی‌زنم چیزی نمی‌داند... حتی دردهای جسمی... او دردهای اجتماعی و خصوصی و عمومی مرا نمی‌داند. اگر می‌دانست حسادت نمی‌ورزید. دردها و رنج‌هایی که آنها را آشکار نمی‌کنم تا دیگران را به درد نیاورم.» (حاطوم، ۱۹۹۴: ۲۱)

او بعد از گذشت سال‌های جوانی، از درد قلب رنج می‌برد و این درد تا پایان عمر با او بود. به دلیل پیشبرد اهدافی که در نشریات داشت، بدهکار شد و از این‌که آبرویش نزد تاجران و ثروتمندان ریخته نشود برد می‌آمد... بر او گران می‌آمد که از بعضی ثروتمندان برای پرداخت بدهی‌هایش قرض بگیرد...

یکی از افراد نزدیکانش به او می‌گوید:

«ایلپا در زندگی مشکلات و مرارت‌های فراوان داشت. هنگامی که در بعضی از اشعارش خوانندگان را به لبخند دائم در برابر مصیبت‌ها دعوت می‌کرد، کلامش بیش از آنکه متوجه آنها باشد، متوجه نفس غمگین خودش بود. نفسی که در زندگی جز به بالاترین و بهترین چیزها راضی و خرسند نمی‌شد.» (حاطوم، ۱۹۹۴: ۲۲)

به عرصه‌ی روزنامه‌نگاری بازگشت؛ زیرا آن روز را که در غیر خدمت به وطن و زبان‌ش صرف می‌کرد، از عمر خود نمی‌دانست. و معتقد بود، صرف وقت و نیرو در راه خدمت به امت، پدیده‌ای فنا ناپذیر است و هر پدیده‌ای که در غیر مصالح امت باشد رو به فناست.

«اگر در آن راه خارها مرا خون آلود کنند برایم بهتر است از آنکه از راه دیگر بر من گل و ریحان بپاشند. من گریان باشم یا خندان، برای امتم هستم. و من برای امتم هستم؛ هر چند او گریان یا خندان باشد.» (همان، ۲۰)

این‌گونه نبود که در عرصه‌ی روزنامه‌نگاری همواره با شادی و شیرینی روبرو باشد و مخاطبانش دوستان او باشند.

«گاهی از قلم روانش شهد و عسل می‌چکید و گاهی زهر؛ زیرا لازم بود گاهی احساس خود را نسبت به کسانی که برای ادبیات ارزشی قائل نیستند، ابراز دارد.» (همان، ۲۴)

او نه تنها از تشویق‌ها و یاری دوستان بهرمند نبود؛ بلکه دشمنان و مخالفان ادب و فرهنگ، گاهی او را به درد می‌آوردند. او در این باره چنین می‌گوید:

«در این مدت از جانب بعضی از مهاجرین تشویق و دلگرمی وجود داشت ولی بسیاری از آنها بر سر راهمان خار و خاشاک می‌نهادند، به طوری که کار ما به نومیدی نزدیک‌تر بود تا امیدواری، ولی ما روز به روز به دلیل شناخت هدف و اعتماد به نیروهای درونی بر ادامه‌ی تلاش، تصمیم جدی گرفتیم... و عزم خود را جزم کردیم تا به هر قیمتی شده کار را ادامه دهیم.» (حاطوم، ۱۹۹۴: ۲۳)

ابوماضی معتقد است انسان باید از زندگی پرندگان نغمه‌سرا و رفتار حکیمانه‌ی آنان درس گیرد. زندگی آنها رشته‌ی به هم پیوسته‌ای از سختی‌ها و خطر است. وقتی که در فضای بی انتها به پرواز در می‌آیند، شاهین‌ها آنها را دنبال می‌کنند. آنگاه که به شاخه‌ای پناه می‌برند تا خودشان

را نجات دهند، صيادان برآند تا آنها را از نغمه سرايي باز دارند؛ ولي هر طور كه شده با همين عمر كوتاه نغمه سرايي مي كنند.

تتغنّي و عمرها بعضُ عام      أفتبكي و قد تعيش طويلا  
إنها للغصون في الفجر تتلو      صورَ الوجد والهوى ترتيلا  
(حاطوم، ۱۹۹۴:

(۲۲۹

## ۵-۲- خوش بين همراه با بصيرت و معرفت

خوش بيني ايليا ابوماضي، سطحي و بي پايه نيست؛ بلكه با بصيرت و روشن بيني و شناختي ژرف همراه است. گاه گاهي لحظه هاي پريشاني و نگراني و حيرت، در خوش بيني اش نفوذ مي كند. اينجاست كه جوهره ي وجودي و اهليت شاعر در بوته ي آزمائش قرار مي گيرد. او خوش بيني خويش را با درك و فهم عميق حفظ مي كند. گاهي ديده مي شود كه با تلاش فراوان خوش بيني و اميدواري را بر بدبيني و تيرگي غلبه مي دهد. بين دل و خردش درگيري بوجود مي آيد. همان گونه كه در قصيده ي «بين الجزر والمَد» مشاهده مي كنيم. قلب است كه سرچشمه هاي سعادت را در نفس به فوران در مي آورد، در حالي كه خرد مي خواهد مرداب هاي شوربختي را برانگيزد. اندوه او را تحت فشار قرار مي دهد و نزديك است كه بر او غلبه كند. او خود اين چنين مي گويد:

لا تسألوني اليوم عن قيئارتي      قيئارتي خشبٌ بلا

أنغام

(ضيف، ۱۹۵۹:

(۱۹۰



به دلیل وجود معرفت و روشن بینی است که خوش بینی ایلیا مانع ژرف اندیشی او نمی شود.<sup>۱۰</sup> با دقت نظر در قصیده‌ی «العناء» در می یابیم که شاعر برای رسیدن به سعادت چقدر تلاش می کند. او در این راه پر فراز و نشیب، شکیبایی را به اوج می رساند، با پدیده های گوناگون همراه می شود. از آن پدیده ها سؤال می کند و مخاطبان را به سؤال و ژرف اندیشی دعوت می کند تا اینکه در پایان، نفس راحتی می کشد و بیش از گذشته خوش بینی و امیدواری را نسبت به آینده نشان می دهد.

ایلیا با همه ی خوش بینی، نسبت به مشکلات اجتماعی و سیاسی و موانعی که در پیش روی انسانهاست، بی تفاوت نیست. او نسبت به مسائل هستی و معمای حیات، بسیار تیز بین است. ایلیا الحاو ی در این باره می گوید:

«شاعر از خوش بینی دم نمی زند مگر این که خوشتن را از عقده ی بدبینی و نومیدی نجات داده باشد. آیا شاعر طلاس (ایلیا ابوماضی) که معماهای حیات، او را از هر سو احاطه کرده است باز هم خوش بین است؟» (الحاو ی، ۱۹۷۲: ۸۸)

در پاسخ به سؤال آقای الحاو ی باید گفت: ایلیا ابوماضی با ویژگی های شخصیتی که داراست با تمام ژرف اندیشی ها، باز هم نسبت به زندگی خوش بین است؛ زیرا خوش بینی او بر پایه ی همان تفکر عمیق و روح متعالی اش بنا شده است.

«خوش بینی و امیدواری ایلیا از روی جهل و سرخوردگی نیست بلکه حاکی از شناخت عمیقی است که به عنوان بزرگترین پشتوانه از آن استفاده می کند.» (الفاخوری، ۱۳۸۲: ۵۹۳)

خوش‌بینی ایلیا حاکی از شناخت است. او از هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی غافل نیست. هر گاه لازم ببیند در ارتباط با حفظ حیثیت و تمامیت ارضی کشور به ملت هشدار دهد، خطاب به آنها می‌گوید:

عجباً لقومي والعدوُ ببابهم  
کیف استطابوا اللّهُوَ

و الألعابا

(تبروت‌راب ۱۹۸۶:

(۱۱)

### ۵-۳- خوش‌بینی همراه با تلاش و کوشش

تلاش و کوشش یکی از عواملی است که در پدید آمدن خوش‌بینی و افزایش آن مؤثر است. انسانهای کوشا بیشتر احساس خوش‌بینی می‌کنند. ایلیا ابوماضی معتقد است هرکس برای رسیدن به خواسته‌های خویش باید تلاش کند. هرکس خواسته‌اش والاتر است باید تلاشش بیشتر باشد.

لاشيء يُدرك في الدنيا بلا تعب  
من اشتهي الخمر فليزرع

دو الیها

(معوش، ۱۹۹۷:

(۱۳۹)

این عقیده با عمل ایلیا ابوماضی، کاملاً منطبق است. او خود الگوی مناسبی برای تلاش و پشتکار و خستگی‌ناپذیری در عرصه‌ی زندگی است.

«شبه‌ها تا دیر وقت برای آماده‌سازی نشریه‌ی «مرآة الغرب» بیدار می‌ماند و گاهی تا صبح در محل کار خود می‌ماند و به خانه نمی‌رفت.»

(حاطوم، ۱۹۹۴: ۱۸)

مسافرت‌های زیاد، ثمرات ارزنده‌ای برای ایلیا داشت. با تکیه بر بی‌خوابی بی‌درپی و کار و تلاش پی‌گیر خود، مجله‌ی «السمیر» به عنوان نهالی که او کاشته بود، در عرصه‌ی حیات باقی ماند. به ویژه در سال اول، او ساعتها غرق در کار و تلاش بود به طوری که همه‌ی آن اوقات به نظرش چند دقیقه بیش نبود.

«هرگز لبخند از لبش جدا نمی‌شد در حالی که دلش از وجود مشکلات و تنگناها پر خون بود.» (حاطوم، ۱۹۹۴: ۲۳)

«یک سال از تأسیس مجله‌ی «السمیر» گذشت. ساعتها مانند آبی که از لای انگشتان بریزد می‌گذشت ولی ما گذشت آن را احساس نمی‌کردیم. گویی همه‌ی شب و روزها بال در آورده بودند و به سرعت پرواز می‌کردند... اگر لذت روحی نبود، این گونه غرق در کار و تلاش نمی‌شدیم.» همان)

می‌توان گفت یکی از ارکان مسلم خوش‌بینی ایلیا تلاش و کوشش است و ما به تحقیق دریافتیم که او از جمله کسانی است که از لحظات عمرش بخوبی بهره برده است.

#### ۶- ایلیا ابو ماضی و دعوت به خوش‌بینی

هرکس که دیگران را به چیزی دعوت می‌کند، لازم است از آن سرشار بوده و احساس نقص نکند. شخص کریم شایستگی آن را یافته است که دیگران را بدانچه از آن چشیده و سرشار شده است دعوت کند. این دعوت، دلیل بر کرامت و سرشاری است که او همه چیز را برای خودش نمی‌خواهد. دوست دارد دیگران را در بهترین و بهجت‌انگیزترین احساس خود شریک کند.

همان گونه که در بخش گذشته ملاحظه شد، ایلیا ابوماضی از خوش‌بینی سرشار گشته و دیگران را بدان فراخوانده و در بسیاری از موارد براین فراخوانی تأکید داشته است.

خلیل برهومی می‌نویسد:

«زمانی که در مدرسه بودیم، با بی صبری منتظر بودیم معلم‌مان اشعاری را از ایلیا ابوماضی بخواند. کمتر دانش‌آموزی بود که آن اشعار را بشنود و روح جوانی و خوش‌بینی و امیدواری در دلش دمیده نشود.»  
(برهومی، ۱۹۹۳: ۴)

ایلیا در فراخوانی دیگران به خوش‌بینی و سود رسانی، طبیعت را به عنوان الگو معرفی می‌کند.

«ایلیا از انسانها می‌خواهد مانند طبیعت باشند و زیبایی، منفعت و خوشبختی را بدون تفاوت بر همه‌ی موجودات ارزانی دارند.» (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۵۹۳)

او بر آن است که انسان می‌تواند احوال خویش را تغییر دهد و دنیایی بی‌بدیل برای خویش بسازد.

«در خاطر شاعر، زیبایی هم‌تای سعادت و زشتی هم‌تای شرّ است. او عادت دارد که در دعوت دیگران به خوش‌بینی، فعل امر (عش، کن، و ... ) به کار ببرد که دارای ویژگی تعلیمی است.» (الحاوی، ۱۹۷۲: ۹۴)

همان‌گونه که در این شعر دیده می‌شود:

کُنْ بِلِسْمَا إِنْ صَارَ دَهْرُكَ أَرْقَمَا  
و حِلَاوَةُ إِنْ صَارَ  
غیرِکَ عِلْقَمَا

إِنْ الْحَيَاةَ حَبِيبَكَ كُلَّ كُنُوزِهَا

بِیَعُضْ مَـ

ایلیا ابو ماضی تصویرگر  
دنیا ی بی یأس  
فکر و ابداع

أحسن و إن لم تُجزِ حَتَّىٰ بَالَتْنا هَمِي؟  
أَيُّ الجِزَاءِ الغَيْثُ يَبْغِي إن

فاعمل لإسعاد السَّوِي و هَنائهم  
إن شئتَ تَسْعَدَ فِي الحَيَاةِ و  
تَتَعَمَّا

(ابوماضی،

۱۹۸۴: ۶۵۷)

- اگر روزگارت مار زهر آگین شد، تو مرهم (دردها) باش و اگر  
دیگری زهر و تلخی شد، تو شیرینی باش.

- در حقیقت زندگی همه ی گنجینه هایش را به تو داده است. از دادن  
قسمتی از آن به دیگران بخل موز!

- نیکی کن هر چند در مقابل آن حتی به اندازه ی ستایش (زبانی) هم،  
پاداش نبینی. باران آنگاه که فرو می بارد چه پاداشی می خواهد؟

- اگر می خواهی در زندگی خوشبخت و بهرمند باشی، برای  
خوشبخت کردن و آسایش دیگران کار کن!

آنچه ایلیا دیگران را بدان فرا خوانده است تضمین کننده ی سعادت  
فرد و جامعه ی بشری است. پیام شاعر در دو بیت آخر این شعر در دو  
بخش خلاصه می شود، که تا حد زیادی منحصر به فرد است و از سخنان  
معمولی نیست که هر کس به دیگران توصیه کند:

۱- در مقابل نیکی به دیگران، منتظر پاداش نباش. هر چند پاداش  
زبانی باشد.

۲- برای رسیدن به خوشبختی و آسایش به فکر خوشبختی و  
آسایش دیگران باشد.

و در جاي ديگر مي‌گويد:

عش للجمال تراه العـينُ مُؤْتَلَقاً  
 في أنْجُمِ اللَّيْلِ أَوْ  
 زهر البساتين  
 و في الرّبي نصبت كُفَّ الأصيل بها  
 سرانقاً من نضار  
 للرياحين  
 فكم تماوج في سربال غانـية  
 و كم تألّق في  
 أسـمـال مسكين  
 و كم أحسنّ به أعمي فَجُنُّ لـهُ  
 و حوله أَلْفُ راء  
 غيرُ مَفـتـون  
 عـش للجمال تراه ههنا و هـنا  
 و عش له و هو سرّ  
 جدّ مكنون  
 خير و أفضل ممّن لا حنين لهم  
 إليّ الجمال، تماثيل من  
 الطين  
 (أبو ماضي)

(۱۹۸۷: ۳۶ و ۳۷)

- براي زیبایی زندگی کن، آن زیبایی که چشم آن را به صورت درخشان در ستارگان شب یا شکوفه‌های باغستانها می‌بیند.
- در ماهورها، دست شامگاهان سرا پرده‌ای از طلا برای گیاهان خوشبو می‌سازد.
- چه بسا آن زیبایی در لباس زیارویی موج می‌زند و چه بسا در کهنه لباس مستمندي.
- چه بسا نابینا آن زیبایی را احساس کرده و با آن دیوانه شده در حالی که هزار بیننده بدون فریفتگی اطراف او هستند.

- برای زیبایی زندگی کن که هر جا آن را می‌بینی و برای آن زندگی کن و آن رازی کاملاً پنهان است.
- زیبایی بهترین چیز است. کسانی که شوق به زیبایی ندارند بسان مجسمه‌های گلین هستند.

با توجه به بیت‌های ذکر شده می‌توان دریافت شاعر زیبایی را در همه‌ی پدیده‌ها مشاهده می‌کند. او حتی در پدیده‌هایی مانند لباس کهنه‌ی فقیر که از دیدگاه بسیاری از انسانها، جلوه‌ی ناخوشایندی و شوربختی است جلوه‌ای از زیبایی می‌بیند و به مخاطب سفارش می‌کند که برای زیبایی زندگی کند.

راستی زیبایی چیست که شاعر جلوه‌ی آن را در همه چیز مشاهده می‌کند و زندگی برای آن را سفارش می‌کند؟

به نظر می‌رسد این زیبایی، مصداق‌هایی از زیبایی نیست که انسان امروزی برای آن زندگی کند. پیام شاعر چنین نیست که انسان بخاطر گل زیبا، درخت زیبا، انسان زیبا و... زندگی کند؛ بلکه آن زیبایی مطلق است که جلوه‌های آن در طبیعت و حیات انسانی جاری است. آن زیبایی، خیر و وجود مطلق است که منشأ همه‌ی هستی است.

وقتی سخن از دعوت به خوش‌بینی است به طور عموم به عرضه معانی نظر می‌شود در صورتی که نوع الفاظ و آهنگ آن در شعر ممکن است موجب خوش‌بینی یا بدبینی شود؛ ولی در دعوت ایلیا ابو‌ماضی به خوش‌بینی معانی مؤثر کلام او و نیز آهنگ و الفاظ شعرش، روح خوش‌بینی را در درون انسانها بر می‌انگیزاند. منتقدان بیشتر از رهگذر تأثیر معانی کلام او به اندیشه‌هایش توجه نموده‌اند و کمتر به گزینش الفاظ

از سوي وي توجه دارند. نکته ديگر اينكه قدرت تصوير آفريني و بهر مځيري از خيال نيز در قصايد او كم نظير است. اين ويژگي در ديوان الجداول و الخمائيل چشمگيرتر است.

«ايليا در ديوان «الجداول» شعرهاي سروده كه به حق ممتازترين اشعار از لحاظ موسيقي و تأثير آن در اندیشه و احساس انسان است. اين قصايد از لحاظ اسلوب و خيال پردازي و زيبايي ظاهري لطف خاصي دارد.» (الناعوري، ۱۹۷۷: ۳۱)

#### ۶- ۱- شکوه نکردن

ايليا ابوماضي از مردم ميخواهد كه در زندگي شكوه نكنند. در قصيدهاي ميگويد:

كم تشكي و تقول: إنك مُعَمَّم  
والأرضُ ملكٌ والسَّماءُ  
والأنجمُ  
و لك الحقولُ و زهرها و أريجها  
و نسيمها و البابلُ  
المرتَنَمُ

(خورشا، ۱۳۸۱:

۱۶۷)

در اين قصيده، شاعر شخصي را مورد خطاب قرار ميدهد كه به خيال خودش بدبين و نااميد است و همواره از مسائل مختلف از جمله فقر شكوه ميکند و به او ميگويد:

جايي براي شكوه و ابراز تنگدستي نيست؛ زيرا نعمتهاي خداوندي براي انسان فراوان است. اگر چيز اندكي را از دست دادی، مالك چيزهاي فراواني هستي. تو مالك زمين، آسمان، ستارگان و دشتهايي هستي كه پر



## ایلیا أبو ماضی تصویرگر فکر و ابداع دنیاي بی یأس

از گلهاي خوشبو، نسیم روح افزا، بلبلان خوش آواز، آب زلال سیمگون و خورشید طلایی است.

در جای دیگر به مخاطب خود میگوید:

أيهذا الشاكي مابـــــــــــــــــك داء  
كيف تغدو إذا  
غدوت عليلا

إنَّ شرَّ النفوس في الأرض نفس  
تتَّقِي قبلَ الرّحيل  
الرّحـيلا

والَّذي نفسه بغير جـــــــــــــــــمال  
لايري في الوجود  
شيئاً جميلاً

هو عبءٌ علي الحياة ثَقِيـــــــــــــــــلٌ  
من يظنّ الحياة عبئاً  
ثَقِيـــــــــــــــــلاً

(برهومي، ۱۹۹۳:

(۷۹)

او معتقد است در همه‌ی کائنات، زیبایی وجود دارد و وجود این همه زیبایی جایی را برای شکوه باقی نمی‌گذارد. سپس با لحنی تهکم آمیز می‌گوید:

«چرا زیبایی‌ها را احساس نمی‌کنید؛ با این‌که بسیاری از نابینایان آن را احساس کرده و با آن شاد و بدون شکوه زیسته‌اند... اگر شما زیبایی را احساس نکنید، بسان مجسمه‌های بی‌جان ساخته شده از سنگ هستید.»

۶- ۲- تبسم در برابر زندگی

ایلیا ابوماضی در قصیده‌ی مشهور «ابن‌سم» همگان را برای رویارویی با مشکلات زندگی به لبخند دعوت می‌کند. او معتقد است غم و

اندوه، جواني از دست رفته را باز نمي گرداند و ضرر و زيان تاجر را  
جبران نمي کند و بيماري و پژمردگي را از انسان نمي زداید؛ ولي شايد  
لبخند قسمتي از اميدواري را باز گرداند. در اين باره چنين مي گوید:

قال السماء كئيبةٌ و نجسهما  
يكفي التجهم في السماء

قال: «الصبا ولي» فقلت له ابتسم  
الأسف الصبا المتصرما

قال: «التجارة في صراع هائل  
المسافر كاد يقتله الظلما

أوغادة مسلولة محتاجة  
كلما لهنت دما

قلت: «ابتسم ما أنت جالب دائها  
ابتسمت فربما

أكون غيرك مجرما و تبیت في  
صرت المجرما؟

(ابوماضي،

۱۹۸۷: ۵۸-۶۱)

در بيت آخر، شاعر برآن است که اگر ديگري مجرم باشد و شما  
در ترس و دلهره به سر بريد، گويي که شما نيز مجرم هستيد.

از اين روست که ايليا ابوماضي شاعر جمال و طبيب روحاني  
است و بيماري هاي افسردگي و نگراني مردم را درمان مي کند و آنان را  
براي استقبال از زندگي با روي گشاده و خندان تشويق مي کند. به مخاطب  
خود مي گوید: اگر آسمان گرفته و اندوهگين است، تو چنان مباش و لبخند

ایلیا أبو ماضی تصویرگر  
فکر و ابداع  
دنیای بی یأس

بزن. اگر در زندگی جنبه‌ای منفی به نظر آمد، تو به جنبه‌های مثبت دیگر توجه کن و نه تنها خود را مشغول منفی مساز؛ بلکه سعی کن چیزی را منفی نبینی.

هَشَتْ لَكَ الدُّنْيَا فَمَالِكُ وَاجِماً      وَ تَبَسَّمْتُ فَعَمَلٌ لَّامٌ  
لا تَتَبَسَّمُ؟

(خورشا، ۱۳۸۱)

(۱۶۸)

دنیا برای تو خوشگوار گشته است. چرا رو در هم کشیده‌ای؟ جهان لبخند می‌زند، پس چرا تو لبخند نمی‌زنی.

این قصیده تصویری از اجتماعی که مهاجرین در آن زندگی می‌کنند به نمایش می‌گذارد. در آن اجتماع، روح عزلت گرایی، بدبینی و صدمه‌ای که با مهاجرت دیده‌اند چیره شده است. ایلیا با بیان خود می‌خواهد به آنها روحیه ایستادگی در برابر سختی‌ها بدهد و مقاومت آنان را بالا ببرد تا شکسته نشده و آسیب نپذیرند.

استاد بزرگ و شاعر نو پرداز، محمد عبدالغنی حسن، در باره‌ی ایلیا و دعوت او به تبسم و خوشرویی می‌گوید:

«ایلیا پرچم شعر عربی در مهجر بود. نغمه‌های شاعرانه‌اش تسلی خاطر درمندان و آرامش سرگردانان و لبخندی بر چهره‌ی زمان بود. آنگاه که روزگار چهره در هم کشد، او موجودیت اندیشه‌ی عربی را در دنیای جدید به اثبات می‌رساند.» (خفاجی، ۱۹۵۸: ۷)

ایلیا، در دعوت خود به لبخند چنین می‌گوید:

إبسمي كالورد في فجر الصبا      وابسمي كالنجم إن جُنّ  
المساء

و إذا ما كفن الثلج الثـري      و إذا ما ستر الغيمُ  
السـماء

و تعرّي الروض من أزهاره      و توارى النور في  
كهف الشتاء

فاحلمي بالصيف ثم ابتمسي      تخلقي حولك  
زهـراً و شذاه

و إذا سرّ نفوساً أنـها      تحسن  
الأخـذ فسـرّي بالعطاء

و إذا أعياك أن تُعطي الغني  
فـافرحي أنك تعطين الرجاء

(ابوماضي، ٢٠٠٠: ١٢٤)

شاعر معتقد است، انسان بايد همانند گل سرخ در سپیده دم و همانند درخشش ستاره با شادابي لبخند بزند، هر چند شامگاهان تیره و تار شود. آنگاه که برف چهره‌ي خاک را پوشاند و ابر همه‌ي آسمان را در برگيرد و باغ از گل‌هايش برهنه شود و شکوفه در غار زمستان پنهان گردد، او بايد با رؤيائي فرا رسيدن تابستان لبخند زند. و در اطراف خود گل و بوي خوش بپراکند. هرگاه نفسهائي را شاد کند، گيرايي خوبي خواهند داشت و او نيز مي‌تواند با اعطاي به ديگران شاد باشد. و اگر در راه توانگر شدن، ناتوان شد، بهتر است شاد باشد؛ چون مي‌تواند به ديگران اميد ببخشد.

٦-٣- غنيمت شمردن زندگي و استفاده از مواهب آن

## ایلیا أبو ماضی تصویرگر دنیاي بی یأس فکر وابداع

یکی از عناصری که ایلیا ابوماضی برای تصویر دنیاي بی‌یأس بکار می‌گیرد، غنیمت شمردن زندگی و استفاده از جلوه‌های آن است. «زندگی در نظر ایلیا سانحه‌ای از سوانح وجود است و شایسته است، انسان آن را غنیمت شمرده و به روی زیبایی‌هایش آغوش گشاید و از نعمتهای آن بهرمند گردد.» (الفاخوری، ج ۲: ۵۹۳)

چون مرگ پایان بهرمندی از نعمتهای دنیا است و دوران این بهرمندی کوتاه است، پس غنیمت شمردن لحظه‌ها برای استفاده از مظاهر آن، مقتضای خرد انسانی است.

در این باره می‌گوید:

أبياتُها  
إِنَّ الحَيَاةَ قَصِيدَةٌ أَعْمَرُنا  
والموتُ فـ\_\_\_\_\_بِها القافية  
مَتَّعَ لحاظَكَ في النجوم و حسنُها  
فلسوفٌ تَمضي  
والكواكبُ باقية

(ابوماضی،

۱۹۸۴: ۸۲۸)

زندگی بسان قصیده‌ای است که عمر ما ابیات آن و مرگ قافیه آن ابیات است. پس دیدگانت را از ستارگان و زیبایی آن بهرمند ساز؛ زیرا تو می‌روی و ستارگان باقی می‌مانند.

اندیشه‌ای که بر قصیده‌ی «فلسفة الحياة» حکم فرماست، گویای این است که ما باید از زندگی تا می‌توانیم بهرمند شویم. بدون اینکه در باره‌ی آن و درد و رنج‌هایش بیندیشیم. او سعی می‌کند احساس مخاطب را برانگیزد. او می‌خواهد به مخاطب القا کند که زندگی زیباست و این زیبایی

به نفس انسان بر مي گردد. اين انسان است كه زندگي خود را تيره و ناگوار مي كند. هر كس نفسش زيبا و بي عيب باشد، زندگي را زيبا و همراه با شكوفايي خواهدديد. و هر كس نفس نگران، ناراحت و بيمار داشته باشد، زندگي را ناگوارا و دردناك خواهد يافت.

از ديدگاه ايليا ما براي رنج كشيدن و تحمل بدبختي آفريده نشده ايم؛ بلكه بايد شاد باشيم مانند پرنده اي آزاد و اوج گيرنده در آسمان و يا همانند بلبل زباني در قفس كه نغمه سرايي مي كند. عمر کوتاه است و كوچ نزديك، پس شايسته است كه با شادي و شكوفايي با زندگي روبرو شويم، بدون اين كه آن را با ياد جواني از دست رفته، يا محبوب بي وفا يا تجارتي دچار خسران شده يا دشمنان تا بن دندان مسلح و رويداها و پيشامدهاي ناگوار تيره و تار گردانيم.

پس تا زنده ايم بايد گشاده رو و خندان باشيم و پيش از آنكه فرصت از دست رود بايد، آن را غنيمت شمريم. مرجع خوش بيني و بد بيني نفس انسان است و انسان نگران و بد بين زندگي را با افكار سياه و نفس پریشان و تيره ي خود، رنگ مي زند

در قصيده ي «الغبطة فكرة» مي گويد:

ليس في	أقبل العيدَ والـ_____كن
	النَّاسَ المسرةَ
كالحات	لا أري إلا وجر_____وها
	مكفر_____هرة
قد كساها	و خدوداً باهت_____ات
	الهـ_____م صفرة

و شفاهاً تحر الضح  
جمرة  
كلهم يب كي علي الأم  
بكرة

عید فرا رسید ولی شادی در میان مردم نیست. چهره‌ها را تیره و تار می‌بینم و گونه‌ها رنگ پریده و غم و اندوه زردي آن را پوشانده است. لبها از خنده پرهیز دارند گویی خنده برایشان گدازه‌اي از آتش است. همه آنها بر دیروزشان می‌گیرند و از شرّ فردایشان می‌ترسند.

بعد از این بیان، شاعر خطاب به آنها می‌گوید:

أَيُّهَا الشَّاعِرُ \_\_\_\_\_ الْيَّالِي  
 إِنَّمَا \_\_\_\_\_ الْغَبْطَةُ فِكْرَةٌ  
 فَتَهَلَّلْ وَتَسِرْ \_\_\_\_\_ رَنَمٌ  
 الْعَبَسَ صَخْرَةً  
 سَكَنَ \_\_\_\_\_ ذَهْرٌ وَحَائِثٌ  
 وَغُرَّةٌ  
 إِنَّهُ \_\_\_\_\_ عَيْدٌ وَإِنَّ الـ  
 مِثْلُ الْعَرَسِ مَرَّةً

(ابوماضی، ۱۹۸۷: ۱۷۲-

(۱۷۳)

ای کسی که (در روز عید) از روزگار گله داری، شادی اندیشه‌ای است. پس شادی و نغمه سرایی کن که شخص عبوس مانند صخره‌ی جامد

است. روزگار ساکن شد و غفلت و فریفتگی او فرا رسید. در حقیقت عید مانند عروسی، يك بار است.

در ادامه این شعر خطاب به همان شخص غمگین می‌گوید:

«اي شخص گریان! آرام باش! اشك ریختن هیچ مشکلي را حل نمی‌کند. اي روي در هم کشیده! در مقابل اخم و ترش روي چیزی به تو نمی‌دهند. تلخي مکن و زندگی مردم را تلخ مگردان. بدان آنکه گریه می‌کند توانايي بر خندیدن را نیز دارد.» (همان)

مردمند که با تصویرهایی که از غم و اندوه در وجودشان ترسیم می‌کنند، جو اندوه و نگرانی را پیرامون خود می‌پراکنند. آنها در گذشته و آینده و نقاط تاریک آن می‌اندیشند؛ در نتیجه زندگی حال را تیره و تار می‌کنند و در آینده باز هم نسبت به آن اندوهگین می‌شوند؛ زیرا هرگاه زمان حال تیره و ناگوار گشت، برای آینده گذشته‌ای است که باز هم باید نگران آن بود. بهتر این است خود را بکلی از تمام این غم و اندوه‌ها آسوده کنیم.

«اولیا معتقد است آنچه گذشت، گذشته، نباید در حسرت آن چه هنوز نیامده، زندگی را تیره و تار کرد. انسان باید با واقعیت موجود در زمان حاضر زندگی کند و دیدگاهش را با خوبی‌های هستی پرکند. به گذشته‌ای که از دست رفته و به آینده‌ای که هنوز فرا نرسیده است ننگرد و در لحظه‌ی موجود بهترین تصرف را داشته باشد و تا می‌تواند بهترین بهره را از لحظه‌های زندگی ببرد.»

(الفخوري،

(۱۳۸۲: ۵۹۳)



ایلیا معتقد است، تا آنجا که می‌توانیم باید از صبح زندگی بهرمند شویم بدون این اندیشه که صبح زندگی در مقابل چشمانمان به شامگاه تبدیل خواهد شد. پیش از آن که آن اوقات بگذرد، هرگز نباید به گذشت آن توجه کنیم؛ بهتر این است که این گونه اندیشه‌ها را کنار گذاشته و اجازه ندهیم از این رهگذر اندوهی برسینده‌ی ما سنگینی کند.

فَتَمَتَّ بِالصَّبْحِ مَا دُمْتُ فِيهِ  
حَتَّى يَزُولَا  
لا تَخَفْ أَنْ يَزُولَ

و إِذَا مَا أَظْلَمَ رَأْسُكَ هَمٌّ  
قَصَّرَ الْبَحْثُ فِيهِ كَيْ  
لَا يَطُولَا

(حاطوم، ۱۹۹۴:

(۲۲۹)

ممکن است در نگاه نخست چنین به نظر آید که مراد از صبح، دوران جوانی و نوجوانی است؛ ولی با توجه به جهان‌بینی ایلیا این چنین نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد مراد از صبح، دوران و لحظه‌های شادی و سرور و شادابی است؛ زیرا صبح دلالت بر روشنایی، و حزن که در بیت بعد آمده است، دلالت بر تیرگی می‌کند. شامگاه زندگی وقتی است که انسان دیگر اراده‌ای برای خوب زیستن نداشته باشد.

#### ۴-۴- خرسندی در مقابل خواست خداوندی

یکی دیگر از شگردهای مهم ایلیا ابوماضی در دعوت به خوش‌بینی، خرسندی در برابر خواست و اراده‌ی خداوند است. شاید قصیده‌ی «برَدی یا سُحْب» بهترین قصیده‌ای باشد که خشنودی شاعر را در

برابر قضاي الهي و قسمت تعيين شده ترسيم مي‌کند. در اين قصيده مي‌گويد:

رضيت نفسي بقسـمتها      فليـر اود  
غـيري الشهبـا  
ما غـدا من يصـوره      لي  
شيئـاً رائعاً عجـبا  
كلّ نجم لا اِهـتـدأ به      لا  
ابالـي لـا حـ او غربا

(ابوماضي، ۱۹۸۶: ۲۷)

در اين اشعار، شاعر خويشتن را خرسند از نصيب دانسته، هر چند ديگران از شهاب‌هاي آسمان پيروي کرده و با آن اجرام فريفته مي‌شوند. از طريق استفهام به مخاطب خود مي‌رساند که آينده را براي او ترسناک و شگفت‌انگيز ترسيم نکند. او به ستاره‌هاي که هدايت‌گر نيست توجه ندارد، چه سرزند و چه ناپديد گردد.

همين روحيه در سومين ديوان ايليا يعني «الخمائل» که در سال ۱۹۴۲م منتشر شد نيز، ديده مي‌شود. دنيا در اطراف او روشن و درخشان است. اگر جنبه‌اي از آن تاريک شد، طولي نمي‌کشد که جانب ديگرش روشن مي‌شود. او ما را دعوت مي‌کند که غم نخوريم و نگران نشويم، حتي اگر طبيعت، نگران و تيره و تار به نظر آيد. (ر.ك: ضيف، ۱۹۵۹: ۱۸۸)

«ايليا انسان را مسؤول سعادت و شقاوت خويش مي‌داند و معتقد است، اگر نفس او زيبا باشد، هستي را زيبا مي‌بيند و اگر ناپسند و آلوده باشد، هستي را نازيبا و ناپسند خواهدديد.» (الفاخوري، ۱۳۸۲: ۵۹۳)

خشنودی ایلیا در برابر تقدیر الهی شکلی اصولی دارد. این گونه نیست که او جانب تلاش و کوشش را فرو گذاشته و نقش اراده‌ی انسانی را نادیده انگارد. می‌توان گفت توجه او به اراده‌ی انسانی و نقش بسزای آن بیش از تسلیم بودن او در برابر تقدیر است. حنا الفاخوری در این باره می‌نویسد:

«در فلسفه‌ی خوش بینانه و امیدوارانه‌ی ابوماضی، قدری تسلیم در مقابل قضا و قدر دیده می‌شود. گویی او بدانچه که برایش مقدر شده است خرسند است.» (الفاخوری، ۱۳۸۲: ۵۹۳)

ایلیا معتقد است خداوند برای انسان بدبختی را نخواست است، بلکه او خود به دنبال بدی می‌گردد. در این باره می‌گوید:

كَمْ رَوَّعُوا جَهَنَّمَ أَرْوَاحَنَا      فَتَأَلَّمْتُ مِنْ قَبْلِ أَنْ  
تَتَأَلَّمَا

لیست جهنم غیر فکره تاجر      الله لم یخلق لنا إلا  
السَّماء

زعموا إله أعدّها لغدابینا      حاشا و ربك رحمة أن  
یظلمنا

(ایلیا، ۱۹۸۷: ۹۱)

ایلیا بر آن است که ما نباید جانهای خویش را از جهنم ترسانده و آن را به درد آوریم، پیش از آنکه در حقیقت به درد آید. دوزخ اندیشه‌ی ماست که آن را برای خود پیش آورده‌ایم خداوند برای ما خوبی‌ها و روشنی‌ها را آفریده است. مردمی گمان برده‌اند که خداوند دوزخ را برای

عذاب کردن ما مهیا ساخته است. با این همه رحمت، ستم کردن به بندگان از ساحت او بدور است.

#### ۵-۶- توجه به عنصر محبت

ایلیا ابوماضی بر آن است که درک و احساس مردم جز در ساعت‌های معدودی از شبانه روز بیدار نیست. آنها در لحظه‌هایی هشیار و سر به راه هستند و بعد از گذشت آن لحظات دوباره به عروسک‌هایی تبدیل می‌شوند که انگشتان شهوت و غضب و طمع، به دلخواه خود آنها را به حرکت در می‌آورد. در آن حالت است که هستی برایشان به زندانی تاریک و غم‌انگیز تبدیل می‌شود. تنها راه بیرون آمدنشان از آن زندان سهمگین این است که به مبدأ محبت معتقد شده و بدان گردن نهند.

محبت عنصری است که انسان بدون آن تنها پیکری استخوانی خواهد بود که هیچ احساس و شعوری ندارد و یا مانند جامی بدون نوشیدنی است.

أيقظ شعورك بالمحبة إن غفا  
لو لا الشعور الناس كانوا  
كالتمي

أحب فيغدو الكوخ ———— نونا نيرا  
الكون سجنًا مظلما

ما الكأس لولا الخمر غير زجاجة  
والمرء لولا الحب  
إلا أعظم

(ابوماضی،)

(۱۹۸۷: ۸۸)

اگر احساس به خواب رفت، آن را با محبت بیدار کن. اگر مردم احساس (محبت) نداشته باشند، همانند عروسک‌هایی هستند. مهر بورز تا

## ایلیا أبو ماضي تصویرگر دنیاي بی یأس

### فکر و ابداع

کلبه، جهانی روشن شود. اگر دشمنی بورزی عالم به زندانی تاریک بدل خواهد شد. اگر شراب در جام نباشد، جام، شیشه‌ای بیش نیست. اگر محبت نباشد انسان جز کالبدی استخوانی نخواهد بود.

ایلیا برای سیاهی شب تعلیل قابل ملاحظه‌ای عرضه می‌کند. معتقد است شب از روی کینه کراحت داشت به جهان بنگرد؛ به همین سبب محکوم شد برای همیشه جامه‌ی سیاهی بپوشد و ستارگان و شهابهای نورانی بر آن بخندند.

کره الدجی فاسودَ إلاَّ شهـبه      بقیت لتضحک منه کیف  
تجهماً

(همان)

از دیدگاه ایلیا اگر به صحرای بی آب و علف عشق بورزیم، پرگل و سبز و خرم خواهد شد و سراب فریبنده‌اش، به آب تبدیل می‌شود.<sup>۱۱</sup>

لوتعشق البیداء أصبح رملها      زهراً و صار سرابها  
الخداع ما      (همان)

۷- نتیجه‌گیری

با سیر در دنیاي بی یأسی که ایلیا ابوماضي به تصویر کشیده است، با دلی سرشار از امیدواری و اطمینان و با خوش‌بینی در راه ساختن زندگی فردا، به این نتایج دست یافتیم:

۱- یکی از روشهای مهم تربیتی، الگو قرار دادن انسانهای راه یافته و متعالی است. با این روش می‌توان از نزدیک‌ترین راه، بدون تلف شدن نیرو به هدف رسید.

۲- با درك دقيق از خوش بيني و تعيين مرز بين آن و خوش باشي، خوش خيالي و خوش باوري، مي توان افراد خوشبين را از غير آن تشخيص داد.

۳- ايليا ابوماضي در عرصه ي ادب عربي معاصر، شاعري خوش بين است که با اقداماتي از جمله تلاش و مجاهدت و تحمل مرارتهای توانسته است به خوش بيني برسد. سپس با تلاشي خستگي ناپذير آن را نگه داشته و ديگران را بدان دعوت نموده است.

۴- ايليا ابوماضي الگويي عملي براي خويش بيني و استفاده از مواهب حيات و رويارويي با مشکلات است. به گونه اي که مي توان با نگاه به ريزمکاري ها، رمز و راز و عوامل خوش بيني وي و گونه هاي دعوت به خوش بيني، راه کمال و سعادت هر دو جهان را فراهم آورد.

#### بي نوشت ها

۱- نظر به اينکه مشروح زندگي نامه ي ايليا ابوماضي در آثار ديگر نگارنده، از جمله در کتاب «شعر تأملی در ادبيات عربي معاصر» (شيراز: انتشارات نويد، ۱۳۸۴) آمده است در اینجا از پرداختن به آن خودداري شد و تنها به بخشي از آن که مناسب بحث بود اکتفا گرديد.

۲- «وادي الدلب» دشت پهناوري در روستاي المحيذه بوده است.  
(حاطوم، ۱۹۹۴: ۶)

۳- آن چشم مورد نظر، چشم جان بین در مقابل چشم جهان بین است. همان گونه که حافظ شیرازی می‌گوید:

دیده‌ی روی تو را دیده‌جان بین باید  
چشم جهان بین من است

(دیوان،

(1367

۴- خوش بینی نگاه نیکویی شخص به پدیده‌ای است در حالی که امیدواری بیشتر مربوط به آینده است. شخص خوش بین امیدوار است ولی شخص امیدوار الزاماً خوش بین نیست می‌توان گفت رابطه عموم و خصوص مطلق بین این دو واژه برقرار است. هر چند مترادف نیستند. ولی به دلیل نزدیکی زیاد با هم آورده می‌شوند.

۵- با توجه به معنای مثبت خوش‌باشی، حافظ چنین سروده است:  
نیست در بازار عالم خوشدلی و رزانه هست شیوه‌ی رندی و  
خوش‌باشی عیاران خوش است

د)

وان،

(1367

۶- طرفه در معلقه خود مي‌گويد:

فلولا ثلاثٌ هُنَّ مِنْ لَذَّةِ الْفِــتَنِ

متی قام عودی:

فمنهنّ سبقي العاذلات بِشْرَبَةٍ      کمیت، متي ما تُعلّ بالماء  
تَرْبِدُ

وكرّی- اذانادی المضـاف- مَحْنَباً      کسید الغضا  
نَبْهَتَهُ المَتـورَد

و تقصیرُ يوم الدّجنِ والدّجنُ مُعْجَبٌ      بیهکنه تحت الخیاء  
المعیمُ

(البستانی، ۱۹۸۷م: ۶۲)

۷- «مهر» در اصطلاح محل هجرت تعداد زیادی از عربها به ویژه شاعران و ادیبان برجسته به آمریکای شمالی و جنوبی است. در اواخر قرن نوزدهم و در خلال قرن بیستم تعدادی از عربهای سوریه، لبنان و فلسطین به دنبال کسب روزی و زندگی خوب و به منظور رهایی از مشکلات و بحرانهای فکری و اجتماعی به کشورهای مختلف آمریکای شمالی و جنوبی مهاجرت کردند. به هر يك از این سرزمینها «مهر» و به ادبیات عربی شکل گرفته در این سرزمینها «ادبیات مهر» گفته می‌شود.

۸- رجوع شود به مقاله: دراسة في قصائد إبي ماضي التفاضلية، سر کار خانم دکتر فاطمه قادری، مجله کاوش نامه، سال دوم (۱۳۸۰) شماره ۲، ص ۱۶۶.

۹- جنگل در ادبیات عربی جدید رمز پاکی و بی آلاشی و آرامش و برکت است و بسیاری از شعراي معاصر مانند جبران خلیل، ایلیا ابوماضي، میخائیل نعیمه و ابوالقاسم الشابی، از آن سخن گفته‌اند.

۱۰- برای اطلاع از ژرف اندیشی‌های ایلیا ابوماضي، به کتاب: «شعر تأملی در ادبیات عربی معاصر» اثر نگارنده، مراجعه شود.



إيليا أبو ماضي تصويرگر  
دنیاي بی یأس  
فکر وابداع

---

- ۱۱- بیت مذکور یادآور این بیت مولوی است که می‌گوید:  
از محبت خارها گل می‌شود —————  
از محبت سرکه‌ها مل می‌شود.  
منابع و مآخذ
- ۱- أبو ماضي، ايليا؛ تذكّار الماضي، الإسكندرية: المطبعة المصرية، ۱۹۱۱م.
- ۲- ...، ...؛ ديوان ايليا أبو ماضي؛ بيروت: دار العودة، ۱۹۸۴م.
- ۳- ...، ...؛ الجداول؛ بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۶م.
- ۴- ...، ...؛ تير وتراب؛ بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۶م.
- ۵- ...، ...؛ الخمائل؛ بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۷م.
- ۶- الحاوي، ايليا؛ ايليا أبو ماضي شاعر التساؤل و التفاؤل؛ بيروت: دار الكتاب اللبناني، ۱۹۷۲م.
- ۷- برهومي، خليل؛ ايليا ابو ماضي شاعر السّؤال و الجمال؛ بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱۹۹۳م.
- ۸- البستاني، فؤاد فرام؛ المجاني الحديثه، ج ۱، بيروت: دار المشرق، ۱۹۸۷م.
- ۹- حاطوم، عفيف نايف؛ ايليا أبو ماضي (حياته، شعره، نثره) بيروت: دار الثقافة، ۱۹۹۴م.
- ۱۰- حافظ، محمد شمس الدين؛ ديوان؛ نسخه غني قزويني، تهران: فروغ، ۱۳۶۷.
- ۱۱- خفاجي، محمد عبد المنعم؛ من تاريخنا المعاصر، النجف الأشرف: مكتبة النجاح، ۱۹۵۸م.

- ١٢- خورشاء، صادق؛ مجاتي الشعر العربي الحديث؛ تهران: سازمان  
سمت، ١٣٨١هـ . ش.
- ١٣- خوري، الفرد؛ ايليا أبوماضي شاعر الجمال، التّساؤل و التّفاؤل،  
بيروت: بيت الحكمة، ١٩٦٨م.
- ١٤- ضيف، شوقي؛ دراسات في الشعر العربيّ المعاصر؛ القاهرة:  
دارالمعارف بمصر، ١٩٥٩م.
- ١٥- الفاخوري، حنا؛ الجامع في تاريخ الأدب العربي (الأدب الحديث)؛ قم:  
منشورات نوي القربي، ١٣٨٢هـ . ش.
- ١٦- فروخ، عمر؛ المنهاج الجديد في الأدب العربي؛ بيروت: دارالعلم  
للملايين، ١٩٦٩م.
- ١٧- المعوش، سالم؛ ايليا ابوماضي بين الشرق و الغرب؛ بيروت:  
مؤسسه بحسون، ١٩٩٧م.
- ١٨- مولوي، جلال الدين محمد؛ مثنوي مغنوي، به كوشش: كاظم  
دزفوليان، تهران: طلايه، ١٣٨٠.
- ١٩- النّاعوري، عيسي؛ ايليا أبوماضي رسول الشعر العربي الحديث؛  
بيروت: منشورات عويدات، ١٩٧٧م.

**“Iliya Abu Mazi”  
Painter of Hopefull World**

**Dr. S.F. Mirghaderi  
Shiraz University**

**Abstract:**

Iliya Abu Mazi, contemporary Arab poet, with his optimism, painted a world without hopelessness but with joy and encourage. He is a suitable pattern for people who want to have a happy life with optimism, and want to be able to face the different difficulties with a wise method, and also want to go happily toward their aim without being effected from different causes.

In this article, after a brief look at Iliya's life, the meaning of optimism and it's difference with the same words are told. And after telling the poet's methods for reaching the optimism, bases and elements for his optimism are studied. Following that we worked on his methods in inviting to optimism, as: not to complain, smiling at life, making the most of life and using it's gifts, being happy with what God wants, and paying attention to kindness. And got result by bringing some examples and studying them.

**Key Words:**

Iliya Abu Mazi, Optimism, Hopefulness, Happiness.